

مقاومت اسلامی با نگرش به آموزه‌های نهج البلاغه

علی جاویدا

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه مقاومت اسلامی در دیدگاه نهج البلاغه می‌باشد که با روش کتابخانه‌ای، مطالب جمع‌آوری شده است. در ابتدا به شرح لغوی و اصطلاحی واژه «مقاومت» در معاجم و لغت نامه‌ها پرداخته شده و سپس از دیدگاه حضرت امیر علی(ع) در نهج البلاغه، به بررسی آن پرداخته‌ایم. می‌توان گفت در چارچوب مقاومت اسلامی، ظلم، بیداد، استبداد و یا استعمار، همواره از واژه‌ها و کلماتی هستند که در جوامع مختلف بشری ناپسند و منفور می‌باشد، در دین مبین اسلام تأکید بر عدالت و مساوات و مبارزه با ظلم و استبداد در تمام عرصه‌ها به عنوان حق ذاتی برای جوامع بشری تبیین شده است. ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی به عنوانی بخشی از فرهنگ مقاومت اسلامی، از اهداف حکومت اسلامی بوده که پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، در تحقق آن پیشگام بودند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نه تنها خود در سراسر زندگی، پاسدار عدالت بودند، در آستانه رحلت، فرزندان خویش را نیز به ستم‌ستیزی و یاری مظلومان فرا می‌خواند. امام(ع) در نهج البلاغه در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های خود، به ظلم و ستم اشاره کرده و آن را مذموم شمرده‌اند و یاران خود را به رعایت عدالت و مساوات و ظلم‌ستیزی دعوت کرده‌اند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی(علیه‌السلام)، ظلم‌ستیزی، استقامت، مقاومت



مقدمه

ظلم و ستم، امری نکوهیده و مخالف فطرت انسانی و بشری است. در دین اسلام نیز همواره به جهاد و مبارزه علیه ظلم و ستم دعوت شده است. و مقاومت اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین امامان بزرگوار در برابر ظلم، در روایات و سیره ائمه مشهود است.

از گزارش قرآن و متون دینی و تاریخی فهمیده می شود که یکی از مهم ترین اهداف همه انبیاء، برقراری عدل و قسط و مبارزه با ظلم و ستم و استکبار در جامعه و هدایت انسان ها از ظلمات به سوی نور است؛ ظلمت جهل و شهوت، ظلمت شرک و نفاق، ظلمت بی عدالتی و جور و تبعیض، ظلمت دوری از اخلاقیات و آلوده شدن به لجن زار فساد، ظلمت کج فهمی ها و بدفهمی ها، ظلمت تاریکی ها، ظلمتی که انسان و جامعه انسانی را، به تباهی می کشاند و کرامت انسان را، زیر سوال می برد و پیامبران به عنوان هادیان این راه، با سلاح عدل به برداشتن این موانع، قدم برداشته و همیشه شعارشان عدالت و عدالت پروری و مبارزه با ظلم بوده است. ظلم ستیزی و عدالت خواهی بخشی از فرهنگ مقاومت اسلامی بوده و می باشد. در اصل، خصوصیت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه انبیاء این بوده است که به جای ابتناء بر ظلم، بر عدل، ابتناء داشتند و خود نمونه های بارز انسان عادل و ظلم ستیز در جامعه بوده اند. از این رو، انبیاء الهی به عنوان کسانی که مأموریت یافته اند تا امر هدایت بشر را به سوی تعالیم الهی و مکارم عالی اخلاقی بر عهده گیرند، همواره بر این نکته اساسی تأکید داشته و می فرمودند که یکی از مهم ترین مسائلی که باید با آن برخورد شود، مسئله ظلم و استکبار است؛ زیرا ظلم، آثار و پیامدهای بسیار زیادی دارد که باید با آن مبارزه شود هر چند به قیمت از دست دادن حیات مادی و در آغوش مرگ رفتن باشد، چنان که امام علی (ع)، در عبارتی بسیار مختصر ولی پر معنا، این حقیقت را در دو کلمه، بیان فرموده که: «المنیة والادنیة»، مرگ بهتر از تن به ذلت دادن است.



بنا بر گزارش متن قرآنی و مستندات تاریخی و روایی، می‌توان از اقامه عدل و پافشاری بر آن، داشتن استدلال و منطق قوی، ایستادگی و مبارزه پیوسته با ظلم و استکبار، شناسایی و بدعت‌ها و مبارزه با آن، مبارزه با فرهنگ ظلم‌پذیری و عدم مداهنه با ظلم، برخورد قاطع با مستکبرین و ظالمین و ایجاد وحدت در جامعه به عنوان شیوه‌های مبارزاتی انبیاء(علیهم‌السلام) در مقابله با ظلم و استکبار و مقاومت در برابر آنها نام برد.

همینطور ائمه اطهار(ع) و به ویژه امام علی(ع) در سخنان خود به این مورد اشاره کرده‌اند. مبارزه علیه ظلم و ستم به عنوان یک ضرورت اساسی در حکومت اسلامی مطرح است، زیرا اساس اسلام، بر عدالت و نفی هرگونه تبعیض است.

به طور کلی، ظلم سه نوع است، ظلم به خود، ظلم به خدا و ظلم به دیگران، که در قرآن کریم نیز به همین معانی به کار رفته است، ظلم یعنی حق دیگری را از بین بردن و او را از حقوق خود محروم کردن است. مثلاً غیبت، بدگویی و تهمت، ظلم به دیگران است، گناه کردن، ظلم به خود است و رعایت نکردن حقوق الهی، ظلم به خداوند است. بخش عمده و اصلی فرهنگ مقاومت اسلامی در واقع ظلم ستیزی است و به همین دلیل در این مقاله، موضوع ظلم ستیزی از نگاه حضرت علی به عنوان دال مرکزی گفتمان مقاومت اسلامی از نگاه آن حضرت در نهج البلاغه برجسته شده است.

متن و بدنه اصلی

معنای لغوی واصطلاحی

مقاومت اسلامی

مقاومت از واژه «قام» به معنای استواری و استقامت است. همچنین در معنای اصطلاحی به معنای امر به صبر، امر به استقامت و امر به ثبات قدم است. مقاومت



اسلامی در نگاه مفسران مذاهب اسلامی، از جایگاه رفیعی برخوردار است، از منظر آنان، قرآن کریم با واژه‌هایی مانند جهاد، استقامت و ثبات قدم، مقاومت اسلامی را رکن دین، محبوب‌ترین عمل، فضل خدا بر بندگان و مایه‌ی حیات امت اسلامی دانسته‌است. (یوسفی مقدم، ۱۳۹۹: ۶۰)

مفهوم مقاومت در قرآن کریم

مقاومت در قرآن، فراتر از یک واژه یا اصطلاح است. مقاومت در قرآن یک فرهنگ است. قرآن وقتی می‌خواهد فرهنگ مقاومت را تبیین کند و توضیح دهد، در مباحث گوناگون و در تجربه‌های عینی و زنده، از واژه‌های استقامت، صبر و ثبات قدمی، استفاده می‌کند.

در مفهوم استقامت مدنظر قرآن، دوام، ثبات و انجام درست فعل، مدنظر است. *فَاسْتَقِمُّوا* گما امرت؛ یعنی در باب آنچه به تو امر شده باید مقاومت کنی و این مقاومت، باید مبتنی بر انجام درست فعل باشد؛ یعنی انسان کار را طوری انجام دهد که هیچ‌گونه خللی در فعل او، راه پیدا نکند؛ یعنی حق توحید را، به درستی ادا کردن. در برخی دیگر از آیات قرآن، مقاومت با واژه صبر آمده است. در دو آیه از قرآن آمده است: (استعینوا بالصبر والصله) یعنی از شکیبایی و نماز یاری جوید. صبر به معنای نگهداری و تحمل نفس در برابر امور سخت و بی‌تاب کننده، یکی از مفاهیم مقاومت در فرهنگ قرآنی است.

واژه (ثبات قدم) نیز در قرآن، مفهوم مقاومت را در بر دارد. این اصطلاح به مفهوم نیرومندی و پایداری در برابر دشمن در قرآن مطرح شده است. اول آن که به عنوان یک اصل استوار در میان گروه مؤمن به خدا در طول روزگاران در سوره آل عمران، از زبان قرآن اینگونه بیان شده که: (وثبت اقدامنا، وانصرنا علی القوم الکافرین)، در جای دیگری



خداوند خطاب به مؤمنان فرموده است: (یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئه فائبتوا...)، (ای اهل ایمان! هنگامی که در میدان نبرد با گروهی از مشرکان و کافران برخورد کردید، ایستادگی نمایید. (سوره انفال، آیه ۴۵))

قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا، تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)؛ «همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده)، مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما، به بهشتی که پی در پی، وعده داده می‌شدید».

خداوند در این آیه، دو نوع پاداش را برای مقاومت مؤمنان قرار داده، جایزه دنیایی آن، این است که مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند (أَلَّا تَخَافُوا) و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را (لَا تَحْزَنُوا). مهمترین جایزه دین در دنیا، رسیدن به بالاترین مراتب آرامش است. آرامشی که هم گذشته و هم آینده انسان را، در بر می‌گیرد. اما جایزه اخروی مقاومت اسلامی در برابر باطل، بهشت است. علامه (ره) در «المیزان»، در رابطه با مفهوم‌شناسی واژه استقامت می‌فرماید: «استقامت در هر امری، به معنای ثابت قدم بودن در حفظ آن و در ادای حق آن به طور تمام و کمال است. استقامت انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد، به طوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه، عاطل و بی‌اثر نماند».

ظلم و ظلم‌ستیزی

الف): معنای لغوی، ظلم در لغت، به معنای ستم کردن و بیداد کردن، اصل آن به معنی ناقص کردن حق و گذاشتن شیء، در غیر موضع خویش است.



ب): معنای اصطلاحی ظلم عبارت است از انحراف از جاده عدالت و عدول از کاری که سزاوار است به کاری که سزاوار نیست. که موجب می شود شخص به منظور خویش نایل نگردد و بالاخره ناامید و زیانکار شود. (البستانی، ۵۶۷)

در «لسان العرب»، ظلم اینگونه تعریف شده است: «قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود، و اصل ظلم، یعنی جور و ستم و تجاوز از حد (ابن منظور: ۲۶۶). در "تاج العروس" چنین آمده است: «نصف در مکه دیگری، و در نزد لغویون قرار دادن چیزی در غیر جایگاهش». (الزبیدی: ۳۸۳). بنابراین، با توجه به تعاریفی که از ظلم ارائه شد، می توان ظلم ستیزی را مبارزه و یا جلوگیری از ظلم و همچنین تشکیل جبهه های مقاومت در برابر ظلم و بیدادگری دانست.

مولفه های مقاومت اسلامی در نهج البلاغه

۱- وحدت و همدلی و عبرت از تاریخ

فرهنگ مقاومت، زمانی به کمال می رسد که تمامی جوامع اسلامی به مثابه یک امت واحد، در قبال فرهنگ مقاومت عمل کنند و این مهم، میسر نمی گردد، مگر به واسطه تشکیل یک جبهه واحد مقاومت، متشکل از کشورهای اسلامی که به ارزش این مفهوم والا رسیده اند.

امیرالمؤمنین (ع)، علل پیروزی و شکست، عزت و ذلت، قوام و فنا، کرامت و حقارت، نعمت و نعمت امته را، در وحدت کلمه و اتحاد یا اختلاف کلمه و افتراق می دانند و مردم را به وحدت و همدلی و عبرت از تاریخ دعوت می فرمایند و سفارش می کنند که امتی در مقابل ناملایمت ها به پیروزی می رسند که یکدیگر را به وحدت وادارند و از کارهایی که پشت آنها را می شکنند و قدرت آنها را در هم می کوبد؛ چون کینه توزی و از هم بریدن و عدم یاری همدیگر، فاصله گیرند. و با مقاومت در برابر دشمنان اسلام و جهاد به پیروزی برسند.



حضرت (علیه السلام)، خود بهترین نمونه استقامت در همه وجوه آن، در مدرسه تربیتی پیامبر اکرم (ص) است. در نگاه علی (ع)، مرز میان پیروان حق و یاوران باطل، انقلابیون و فرصت طلبان و اصلاح‌گران و مفسدان، به استقامت در راستی و درستی است؛ چنان که در نامه‌ای که پاسخی به نامه معاویه است، این گونه سخن رانده است:

(فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَى مَا ذَكَرْتُمْ مِنَ الْأَلْفَةِ وَالْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا أَمْنَا وَ كَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَا أَسْتَقِمْنَا وَ فُتِنْتُمْ؛ چنان که یادآور شدی، ما و شما دوست و هم پیوند بودیم، اما دیروز اسلام میان ما و شما جدایی افکند. ما ایمان آوردیم و شما به کفر گراییدید، و امروز ما استواریم و شما، دستخوش فتنه‌اید. (تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۹۷)

ارزش و اعتبار انسان به راستی، درستی و پایداری او در حق، و استقامت او در معرکه‌های زندگی است. پیروزی و بهروزی در سایه استقامت، حاصل می‌آید و هر که در هر امری استقامت بورزد، به توفیق الهی به همه مقصود یا بخشی از آن نایل می‌شود.

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ»، هر که چیزی را جوید، او در راه آن تلاش کند و استقامت ورزد بدان یا به برخی از آن رسد. (سید رضی، ۳۷۳)

استقامت، شرط توفیق و پیروزی در زندگی است. امام علی (علیه السلام) در سخنی خطاب به فرزندش، محمد بن حنفیه چون در نبرد جمل، پرچم جنگ را بدو سپرد، فرمود: (تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلْ! عَصَّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَأَ اللَّهُ جُمُوعَتَكَ، تَدِ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، اِرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَغَضَنْ بَصْرَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ).

اگر کوهها از جا کنده شود، تو جای خویش بدار! دندانها را برهم فشار! کاسه سرت را به خدا عاریت سپار! پای در زمین کوب و چشم بر کرانه سپاه نه؛ بیم بر خود راه مده! و بدان که پیروزی از سوی خداست. (سید رضی، ۱۶)

توفیق الهی، نصیب کسانی می‌شود که اهل راستی، درستی و استقامت باشند.

(همان، ۳۹۲)



حضرت (علیه السلام)، امت‌هایی را مثال می‌زنند که تحت تسلط طاغون‌های زمان خویش در فشار و بدبختی به سر می‌بردند؛ اما چون وحدت اجتماعی داشتند و خواسته‌های آنها یکی، قلب‌های آنها یکسان و دستان‌شان مددکار یکدیگر بود و شمشیرهایشان، یاریگر هم و نگاه‌هایشان به یک سو و اراده‌ها واحد بود، و مقاومت می‌کردند موفق شدند که طاغوت زمانشان را شکست دهند و به عزت و کرامت برسند و در آن زمان که دست از آن وحدت کلمه و اتحاد برداشتند، خداوند لباس کرامت خویش را، از تنشان بیرون آورد و بار دیگر، به ذلت افتادند.

امام (علیه السلام)، در خطبه ۱۲۷ «نهج البلاغه» می‌فرماید: «وَالزُّمُوَالسَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَمِّ لِلذُّبِّ إِلَّا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ، فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ»؛ و همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌هایی که بر حق هستند، باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است، آن گونه که گوسفند، تنها طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هر کس که مردم را به این شعار (تفرقه و جدایی)، دعوت کند، او را بکشید؛ هرچند که زیر عمامه من باشد». (دشتی: ۲۴۱)

۲- صبر محوری

صبر و استقامت حضرت علی (ع)، در همه دوران‌های زندگی‌اش، به راستی عجیب و بی‌نظیر است. مقاومت او در جنگ‌های صدر اسلام، مقاومت او در برابر منافقان، استقامت او در عصر خلافت خودش در جنگ‌های ناخواسته همچون جنگ جمل، صفین و نهروان، هر کدام، آینه شفاف‌ی برای نشان دادن استواری و مقاومت است. از ذکر آنها صرف نظر نموده، تنها به این سخن از او می‌پردازیم؛ آن حضرت (ع)، در برابر حوادث بسیار تلخ و خطیر، بعد از رحلت پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى



هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى؛ دیدم صبر و استقامت به عقل و خرد، نزدیک تر است، از این رو، با این که همانند کسی بودم که خاشاک، چشمش را فرا گرفته، و استخوان در راه گلویش، گیر کرده، صبر و استقامت نمودم. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

حضرت علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (ص)، با سخت ترین حوادث روبرو شد که اگر بر کوه وارد می شدند، فرو می ریخت، آن حضرت (ع) در برابر حوادث طاقت فرسا، دو رکعت نماز به جا می آورد، و این آیه را می خواند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ «از صبر و نماز یاری جویید». (سوره بقره، آیه ۴۵)

بنابراین، حضرت (ع) در پناه نماز و قرآن، مقاومت می کرد و مقاومت او در راه خدا، به گونه ای بود که وقتی ضربت شهادت بر فرق سرش رسید، به جای آه و ناله، نام خدا را به زبان آورد و سپس فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»؛ به خدای کعبه سوگند، پیروز و رستگار شدم».

۳- ظلم ستیزی در نهج البلاغه

آن که به خدا ایمان دارد، دست به ستم نمی گشاید و به عدالت اهتمام می ورزد؛ زیرا می داند خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد و از ظلم و ظالمان بیزار است. هیچ چیز چون ستم و ستمگری، موجب دگرگونی نعمت و شتاب در کیفر نمی شود. اما حضرت علی (ع)، در نامه خود به مالک اشتر، در سال ۳۸ هجری هنگامی که او را به فرمانداری مرو برگزید، نوشتند که: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٰ مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلا تَفْعَلْ تَظْلِمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ، أَدْحَضَ جُتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَثُوبَ»؛ از جانب خودت و خاندان ویژه ات، و از جانب هر کس از شهروندان که به



او گرایش و وابستگی داری، داد خدا و مردم را بده، زیرا اگر چنین نکنی ستم کرده‌ای؛ و هرکه به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگانش، به دادستانی از او برخیزد، و دلیل او را در دادگاه دادگری باطل و نابود سازد، و او با خدا، پیوسته در جنگ باشد تا آنکه دست بکشد و توبه آرد و جبران نماید. (دشتی، ۳۴۸)

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَىٰ إِلَىٰ تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلِيٍّ ظَلَمٍ. وَ هِيَ جِيزٌ چُون بِنِيَادِ سَتَمِ نِهَادِن، نَعْمَتِ خِدا رَا دِگَرِگُون نِدَارِد وَ كِيفِرِ او رَا نَزْدِيكَ نِيَارِد. (تهرانی، ۱۳۹۱: ۶۲)

علائم و نشانه‌های ظلم از دیدگاه علی علیه‌السلام:

امام علی علیه‌السلام برای شناخت شخص ظالم و ستمگر، ملاک معینی را به پیروان خویش آموختند:

«لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثٌ عِلَامَاتٌ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَمَنْ دُونَهُ بِالغَلْبَةِ وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ»؛ یعنی: افراد ستمگر، سه نشانه دارند: معصیت نسبت به مافوق (خداوند، ظم و ستم به زیردست با غلبه بر او؛ و پشتیبانی از گروه ظالم. (مستدرک نهج‌البلاغه، ۱۶۳)

از این بیان، فهمیده می‌شود که ظلم و ستم، منحصر در تعدی و تجاوز به حقوق دیگران نیست، بلکه برای ظلم، دو ویژگی دیگر هم وجود دارد؛ یعنی ظلم، مصداق واحدی ندارد بلکه دارای مصادیق سه‌گانه‌ای است که هر گاه یکی از این سه مصداق، از جانب کسی صادر گردد، بر او ظالم اطلاق می‌شود. معصیت خالق، تضييع حقوق دیگران و دفاع از ظلم، سه مصداق بارز ظلمند. نکته دقیقی که از کلام گهربار علی علیه‌السلام به دست می‌آید، این است که انسان گنه‌کار، نمی‌تواند در عین عصیان به دستورات الهی، دارای وصف عدالت باشد؛ زیرا معصیت کار، ظالم است نه عادل. حتی زیر پا گذاشتن تعالیم و دستورات الهی، از نظر حضرت علی علیه‌السلام، بدترین



نوع ظلم شناخته شده است: «اقبح الظلم منعك حقوق الله». یعنی: زشت‌ترین ظلم، آن است که حقوق الهی را ندهی. (تمیمی آمدی، ۱۹۴)

در نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر، عبارتی کوتاه وجود دارد که درس ظلم‌ستیزی، به مالک اشتر می‌دهد؛ حضرت (ع)، در این نامه می‌فرماید: «وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ»؛ هر کس بر بندگان خدا ظلم کند خداوند مدعی و شاکی اوست نه بندگان او. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۴۲۶)

ظلم از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، اقسامی دارد:

۱): ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است.

۲): ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ستمگری بعضی از بندگان، بر بعضی دیگر است.

۳): ظلمی که بخشودنی و قابل جبران است، ستمی که بنده با گناهان، بر خویشتن روا داشته است. (دشتی: ۳۲۸-۳۲۶).

ابعاد ظلم ستیزی

ظلم ستیزی، ابعاد و انواع متفاوتی دارد که مبارزه با یک یا چند نوع آن، برای اصلاح فرد و جامعه کافی نیست و باید با تمام انواع ظلم، در تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی و در تمام دوران زندگی، جهاد تداوم یابد.

ظلم ستیزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چند گام اساسی را در برمی‌گیرد:

۱. ظلم‌ستیزی در جایگاه خودسازی؛

۲. ظلم‌ستیزی در جایگاه تربیتی؛

۳. ظلم‌ستیزی در مقام مدیریت اجتماعی؛



۴. ظلم‌ستیزی در جایگاه قضاوت و حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی؛

۵. ظلم‌ستیزی در تخصیص بودجه و تقسیم بیت‌المال؛

۶. ظلم‌ستیزی در جایگاه شناخت قانون‌الهی و اجرای یکسان قوانین؛

۷. ظلم‌ستیزی در برابر ستمگران خارجی و هجوم بیگانگان؛

۸. ظلم‌ستیزی به حقوق غیرمسلمین و مستضعفان جهان.

در فرهنگ علوی و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ظلم از ناحیه هر کس و بر هر کس و در هر کجا، محکوم و مذموم است و باید با آن مقابله شود. ولی مهم‌ترین عامل ظلم و بزرگترین خطر، آن‌است که انسان خود، آگاهانه یا ناآگاهانه بر دیگران ظلم کند. انسان به آسانی نمی‌تواند ستمگری‌های خویش را کنترل و نفس سرکش خود را مهار کند و شاید راز اینکه مبارزه با نفس آماره، جهاد اکبر نام گرفته همین حقیقت است. حضرت علی علیه‌السلام، در نامه تربیتی به فرزند خویش یادآور می‌شود: «يَا بُنَيَّ... وَلَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛ ای فرزندم، همچنان که دوست نداری مورد ستم قرار گیری، بر دیگران ستم روا مدار». (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱: ۳۹۷)

۴- عدالت محوری

امام علی(ع) برای عدالت، جایگاه محکمی در تنظیم حیات اجتماعی انسان قائل است. امام(ع) حکومت منهای عدالت را، چندان پست و بی‌ارزش می‌شمارد ایشان «عدل» و «حق» را، ملازم یکدیگر می‌شمارد و در کلام و مواعظ خود، به هر دو توجه می‌کند و تحقق هر یک را بدون دیگری امکان‌پذیر نمی‌داند و ایشان حق را، اعم از حقوق‌الهی و حقوق انسان‌ها می‌شمارد و از ظلم نهی می‌کند. (ابن ابی‌الحدید: ۹۲)



۵- حمایت از مظلوم

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، فلسفه حکومت و قدرت را، دفاع از مظلوم می‌داند و امر به معروف و نهی از منکر و هجرت و جهاد را، گام‌هایی در این مسیر می‌شمارد و برای حکومت بدون عدالت، دژه‌ای ارزش قائل نیست. در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه، چنین با خدا سخن می‌گوید: «بارالها، تو می‌دانی که این تلاش و تکاپوی، از باب رقابت در قدرت و در جستجوی ثروت نیست؛ بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین تو را، که محو گردیده باز گردانیم و شهرهای تو را سامان بخشیم، تا بندگان مظلومت، به امنیت دست یابند و قوانین معطل شده، اجرا گردد».

نتیجه‌گیری

ظلم و تعرض به حقوق دیگران در طول تاریخ، همواره وجود داشته است، و این پدیده نیز به نوعی در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) وجود داشته و امام به شدت در برابر ستمگری حاکمان، ایستادگی کرد و تلاش کرد تا با آن مبارزه کند و وظیفه حاکم اسلامی را، مبارزه با آن و احقاق حقوق دیگران می‌دانست و همواره در جهت برقراری عدالت اجتماعی تلاش می‌کرد و اگر بخواهیم دو ویژگی برجسته امام علی (ع) را نام ببریم، «عدالت» و «ظلم ستیزی» ایشان است. در واقع می‌توان گفت ظلم ستیزی دال مرکزی گفتمان حضرت علی در نهج‌البلاغه حول گفتمان مقاومت اسلامی است.

در این مقاله، به بررسی مقاومت اسلامی در دیدگاه نهج‌البلاغه پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که مقاومت، نیازمند بینش و انگیزه دارد و بدون بینش و انگیزه کافی و ظلم ستیزی، مقاومت به معنای واقعی کلمه شکل نمی‌گیرد. هنگامی که انسان مؤمن به نتایج اخروی مقاومت توجه کند، از قبیل آمرزش گناهان، رفتن بهشت، محبوب خدا شدن، رسیدن به رضوان‌الهی و رسیدن به آرامش برای مقاومت، انگیزه دو چندان پیدا



می‌کند. همچنین در رابطه با ظلم ستیزی آنچه مطرح شد این بود که امام علی علیه‌السلام جایگاه ویژه‌ای برای ظلم ستیزی و عدالت در زندگی اجتماعی انسان‌ها قائل بودند و در خطبه‌ها نامه‌ها و حکمت‌های خود، بر مسئله عدالت خواهی و ظلم ستیزی تأکید کرده‌اند. علی علیه‌السلام، ظلم ستیزی و مبارزه با مستکبران را، یکی از وظایف حکومت اسلامی، علما، دانشمندان و روشنفکران جامعه قلمداد می‌کند و به آنان یادآور می‌شود که جلوی تعدی و ستم را بگیرند و مددکار مظلومان باشند و از حقوق آنان دفاع نمایند.



منابع

قرآن کریم.

۱- آشتیانی، محمدرضا، نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۷، نامه ۵۳، ص ۴۲۶، خطبه ۳، حکمت

۲۹۲.

۲- امامی، محمد جعفر (۱۳۷۷)، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات مدرسه امام علی بن

ابی طالب آلتان، بی‌جا، چاپ یازدهم .

۳- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۹۵۹)، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیة،

بی‌جا، فصلنامه النهج / شماره ۴۷، زمستان ۹۴ .

۴- دشتی، محمد (۱۳۷۹) ترجمه نهج البلاغه، انتشارات مشرقین و قم، جلد چهارم.

۵- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.

۶- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۱) تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ویراست دوم، دفتر

نشر معارف، قم.

۷- فراهیدی، خلیل بن أحمد (بی‌تا)، العین، منشورات دارالهجرة، قم.

۸-قاسمی، حمید محمد (۱۳۸۷)، جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در نهج‌البلاغه،

انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول.

۹-یوسفی مقدم، محمدصادق (۱۳۹۹)، جایگاه و اهداف مقاومت اسلامی از دیدگاه

مفسران، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹۱، صص ۷۶-۵۸.